

یانیس ریتسوس ، شاعر محبوس

ژاک لاکاریر

از نشریه Le monde des livres

ترجمه قاسم صنعوی

اشعار ریتسوس و آهنگهای تئودور اکیس برای یونانی نوعی شاهکار بوجود آورده که نیمی سرود جنگی است و نیمی از آنگونه نوحه‌هایی که زنان روستایی یونان بهنگام تدفین مردگان میخوانند.

یانیس ریتسوس Yannis ritsos نخستین مجموعه‌ی شعر خویش «تراکتورها» را به سال ۱۹۳۴ انتشار داد. از آن پس به رگم همه‌ی محنت‌هایی که بر او گذشته، یک دم نیز از نوشتن بازمانده‌است. جنگ، پایداری، زندان و تبعید نتوانست از پس شاعر روشن بینی برآید که امروزه مجموعه‌ی آثارش بالغ بر سی جلد است. بدین اجاظ، شاید هم از این رو که او متعهدترین شاعر نسل خود به حساب می‌آید، مقام او در دنیای ادب یونان پراج است. شهادت شاعرانه‌ی او، در تمام مدت زندگی، با شهادت مردانه‌ی او پیوند خورده است. وفاداری به خود و به‌ایمانی مقاومت‌ناپذیر، یک بار دیگر به بهای از دست رفتن آزادی او تمام شده است: از همان اولین روزهای کودتا او را بازداشت و تبعید کرده‌اند.

در فرانسه، ریتسوس را هنوز هم خوب نمی‌شناسند. نخستین بار، آراگون در مقاله‌ی ۲۸ فوریه‌ی ۱۹۴۷ خود در «له‌لترفرانسز» او را به‌عنوان «یکی از بزرگترین و شگفت‌ترین شاعران امروز» مورد ستایش قرار داد. اما آثار او به ندرت به زبان فرانسه برگردانده شده است. آثار ترجمه شده‌ی او تا این اواخر از دو مجموعه تجاوز نمی‌کرد. «حجم چهارم»، شامل قسمتی از اشعاری که شاعر طی سال‌های ۱۹۵۷-۱۹۵۴ سروده است و دیگری «شهادت‌ها» شامل اشعار کوتاهی که در سال‌های ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳

سروده شده است. منتخب اشعار او که اخیراً توسط «ناشران متحده‌ی فرانسه» انتشار یافته (خانه‌ی اجاره‌ای) این فضای خالی را به نحوی محسوس پر کرده است.

این مجموعه شامل قسمتی از متونی است که در فاصله سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۵۷ نوشته شده است:

بدرود (۱۹۵۷) - وقتی که بیگانه بیاید (۱۹۵۸) - درخت، زندان و زنان (۱۹۶۳) فیلوکتت (۱۹۶۵) و یادداشت‌هایی در حاشیه‌ی زمان (۱۹۶۵-۱۹۶۶).

هرچند که پاره‌ای از اشعار بزرگی ریتسوس مانند «لوح‌گور» (۱۹۳۶) و «Grécité» (یونانی یا به شیوه‌ی یونانی - م.) (۱۹۵۳) به زبان فرانسه ترجمه نشده، خواننده‌ی فرانسوی زبان برگزیده‌ای از آثار ریتسوس را - که برای شناختن و ستودن او کفایت می‌کند - در اختیار دارد.

متجاوز از سی سال شعر، متجاوز از سی سال تحقیق، سرود، گزارش وقایع نگاری و فریاد که از نزدیک، زندگی و تاریخ یونان معاصر را احاطه و همراهی کرده‌اند. و این نه به آن معناست که شعر ریتسوس به مفهوم محدود کلمه، باید رأیستی و تعهدی باشد؛ شعر او در درجه‌ی اول مطلقاً آزاد و گشوده و آماده‌ی هرگونه تحول زبانی است، گریزان از تکرار و جویای شکل‌های نو، با کمک فعلی که در آن به کار رفته اساس ماجراهای آزموده یا تخیلی را می‌جوید. شعر او بیشتر اتهام است و ادعا، اما چه بسیار نیز پیش می‌آید که محاکات باشد و انبساط خاطر و آواز، و زبان در این موارد بنا بر همین دگرگونی‌ها تغییر می‌کند: گاه بی‌پیرایه، صریح، خشن چون کناره‌ی صخره‌ای ناهموار و گاه لیریک و پیچیده و پر از ایماژهایی که از کلمات و احساس‌ها نقاشی‌های پرشاخ و برگی ترسیم می‌کنند.

سرود يك دنیای نو

نخستین مرحله - که می‌توان مرحله‌ی پیش از جنگ به آن نام داد - سال‌های انتشار «تراکتورها» (۱۹۳۴) -، «اهرام» (۱۹۳۵) و - بخصوص «لوح‌گور» (۱۹۳۶) است و این دوره بیشتر از جست‌وجوی عملی روشن، تندوشدید و تقریباً آتش‌زا حکایت می‌کند و نیز از جست‌وجوی شعری که مطلقاً از آنچه پیش از آن آمده جداست. دنیای تازه، وحشی و دراماتیکی است که به

دنیای شعر و شاعری هجوم می آورد : دنیای ماشین ، دنیای کارگران گرسنه و شکنجه دیده ، يك حقیقت غالباً تحمل ناپذیر یونانی که تا آن زمان شعرا را چندان الهام نبخشیده بود . چنین دنیائی ، راهی روشن و پاک می طلبد و صدائی ، اگر نه ملامتگر ، معترض :

«خدای من ، اگر تو به حقیقت خدا بودی
و ما به حقیقت فرزندان تو بودیم
همچون من
بر آفریدگان بی نوای خود رقت می آوردی .
اگر که عادل بودی
به هر کس سهم خود را می دادی
تا هر پرنده ، هر کودک
به هنگام گرسنگی بتواند شکم سیر کند .»

این است آنچه در سال ۱۹۳۶ در لوح گور می نویسد . این مجموعه که در دوران دیکتاتوری «متاگراس» به چاپ رسید ، بخت آن را نداشت که مورد پسند مقامات دولتی واقع شود و در نتیجه آن را مخرب نامیدند . این مجموعه را ممنوع اعلام کردند و همه ی نسخه های آن در برابر معبد «ژئوس اولمپین» آتن سوزانده شد .

اما صدای ریتسوس از شور و حرارت و صمیمیت و حتی خشم سرشار بود . «سنگ گور» يك شکوه است ، شکوه مادری در مرگ پسرش که در طی تظاهرات کارگران اعتصابی به قتل رسیده است . نام مجموعه هم مذهبی است «سنگ گور» به جای کفن برودری دوزی شده ای گرفته شده که مسیح را در گور نشان می دهد و هر جمعه ی مقدس آن را از کلیسا بیرون می آورند و زن ها بر آن می گریند . اما ریتسوس این شکوه و زاری را متوجه انسان ها کرده است ، متوجه مرگ ظالمانه يك پسر . سالونیک . مه ۱۹۳۶ . مادری بر مرگ پسر خود که به قتل رسیده می گرید و در کوجه ها می گردد . در اطراف او و بر بالای سرش هیاهوی امواج تظاهرات ، تظاهرات کارگران اعتصابی ، اوج می گیرد و در هم می شکند . ریتسوس به طور ساده ، به قصد آن که طبیعت و احساس

مادر را نمایش دهد در ابتدای شعرش می گوید: « و او شرح غم خود را می‌سراید. »

« خود را در ورای اشیاء ساده پنهان می‌کنم تا مرا بیابید
اگر مرا نیابید، دست‌کم این اشیاء را خواهید یافت. »

این هنر شاعری که « احساس سادگی » نام می‌گیرد به سال ۱۹۴۶ تعلق دارد. شعر در حقیقت به ندرت توانسته در ورای شفافیت کلماتش، وجود و زندگی يك شاعر را بیان کند، اما ریتموس حتی آن زمان که ضمیر اول شخص بکار نبرد، باز می‌توان مسیر زندگی او، کودکی پر مشقت او (همه‌ی افراد خانواده‌ی او بر اثر جنون یاسل از پا در آمده‌اند) را شناخت و نیز یاد خانه‌ی او واقع در جنوب پلویونز را که غم‌دوری از آن بر آثار او سایه انداخته است و همواره لاجوجانه باز می‌گردد - گاه به‌طور مستقیم و گاه پوشیده در اشعاری چون روشنی زمستانی (۱۹۵۷) و خانه‌ی مرده (۱۹۶۲)

اشباح این اقامتگاه موروثی و نیز هزاران آزمونی که او را از زندان به زندانی دیگر و از تبعیدی به تبعید دیگر سوق داده‌اند، (ریتموس از ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۲ به جزائر ماکرونیسوس و آئی‌آستراتیس تبعید شده بود و در جزیره‌ی اخیر بود که به سال ۱۹۵۰ اشعار تحسین‌انگیز «نامه به ژولیت کوری» را که ترجمه‌ی یکی از آن‌ها ارائه می‌شود، سرود) مدام در اشعاری که او پس از جنگ و بازگشت به زندگی عادی سروده روی می‌نمایند و به توصیف‌های او، بتصویرهای او، به اوهام او شور و حرارتی می‌بخشند که به پرستش واقعی موجودات، اشیاء و لحظات سختی که واقعیت یونان پیش می‌آورد تعلق دارد. سبک او تغییر می‌کند. فعل شدتی کمتر دارد. تعدیل پیدا می‌کند، به صورت رشته‌هایی از تصاویر کش می‌آید که هر يك از آن‌ها قسمتی از قلب انسانی و مناظر روزمره را در بر دارد. در این دوره یعنی بین ۱۹۶۰-۱۹۵۳ او چند مجموعه از بهترین اشعارش را چاپ می‌کند: بانوی تاکستان (۱۹۵۳) که با صدای خودش به‌روی صفحه ضبط شده است، شهر نافرمان ۱۹۵۳، سونات مهتاب که در سال ۱۹۵۷ جایزه ملی شعر، نصیبش شد.

هم زمان با این آثار، قسمت‌های زیادی از اشعاری را که مقارن، پیش و پس از تبعید خود سروده بود در مجموعه‌ای به نام « شب زنده‌داری » گردآورد و از آن جمله « یونانی » است. یونانی، آواز ملتی است که بالغ و آگاه شده است. آوازی سخت و بی‌رحمانه آواز غرور و نافرمانی، و نیز آوازی

مملو از عشق به سرزمین که همانند مردمانش برهنه و شکنجه دیده است. سرنوشت یونان پس از جنگ و نبرد مداوم و ضروری (ضروری، تر از همیشه) علیه قدرت‌هایی که بر یونان ستم روا می‌دارند و نیز دلتنگی کشوری سترون ولی دارای بسیاری مردان بخشنده ، در این شعر خلاصه شده است ، پارهای از سطور این شعر می‌تواند به عنوان نخستین نغمه‌های پارتیزانی که توسط يك شاعر یونانی سروده شده به حساب بیاید . سرتاسر طبیعت در نبرد انسان‌هایی که برای بنیان‌گذاری آینده ، همه‌ی میراث جنگ‌های گذشته و شب‌هراقباجداد خود را می‌طلبند ، شرکت می‌جوید :

« این دیار، خشونت سکوت را دارد .

سنگفرش‌های سوزان را بر سینه می‌فشارد

وتاك‌ها و زیتون‌های یتیم را دزبر می‌گیرد .

دیار بی‌آب . اما پراز روشنائی .

راه در میان روشنائی‌ها غرق می‌شود .

فلز سایه‌ی خانه‌است . »

یأس شکست، توان‌های بر باد رفته ، خواب و خیال‌های نابود شده ، مردان تبعیدی و محکوم به سکوت هیچ‌کدام در اراده‌ی شاعر و ایمان فطری او که تأکید می‌کند زندگی و نبرد حتی کوچکترین قهرمانی کسانی که تنها با زمین خود نبرد می‌کنند- پایدار می‌باشند ، خللی ایجاد نمی‌کند :

« و این‌ها کسانی که در میان لب‌های تابستان رفت و آمد

می‌کنند

و در عوض تو تون، برگ‌های ضخیم شب‌را دارند

به جای سبیل ، قلمستان پونه‌های صحرائی را که

گردستار سمان بر آن‌ها پاشیده

و در عوض دندان ، صخره‌ها و نمک اژه را . »

در این اشعار ، پایدارترین تصاویر از آن شب‌پاسداری است . شاعر

سربازان ، مردان و زنان قراولانی هستند که بردروازه‌های آینده به مراقبت ایستاده‌اند، همچنان که در ایام گذشته نیاکان بیزانسی آنها از مرزهای امپراتوری مراقبت میکردند .

این مجموعه ، مانند « سنگ‌گور » ، به « یکس تئودورا کیس آهنگساز الهام داده که چند آهنگ زیبا به وجود بیاورد . اشعار ریتسوس و آهنگ‌های تئودورا کیس برای « یونانی » ، نوعی شاهکار به وجود آورد که نیمی سرود جنگی است و نیمی از آن گونه نوحه‌هایی که زنان روستائی یونان به هنگام تدفین مردگان می‌خوانند . این اثر به نحوی شکفت، آرزوئی را که آهنگساز از تابستان ۱۹۵۹ یعنی موقع ساختن موسیقی «سنگ‌گور» در دل داشت بر آورده کرد:

« ترانه‌ی سبک فراموشی می‌آورد . نغمه‌ی ملی ما
را بر آن می‌دارد که به خاطر بیاوریم . همان‌طور که
شاعر می‌گوید. این همان خاطره‌ی ملت من است که
خواستهم دوباره پیدارش کنم و همه‌ی کوشش‌هایم
را صرف آن کرده‌ام.»

روزی که سه هزار سال پیش شروع شد

ریتسوس این خاطره را در مجموعه‌ی آثارش بیان کرده است. خاطره‌ی نبردهائی را که هنوز هم زنده‌اند و نیز خاطره‌ی گذشته‌ی دور دست‌تر و تقریباً باستانی را که از مندی افعال شعرآن را تا زمان حاضر پیش می‌آورد . «خانه‌ی مرده» تک‌گوئی پیردختری است که در خانه، دور افتاده‌ی خود در آرگوس ماجرای خاندان «آترید» را که در مخپله‌ی تب‌آلودش زنده شده باز می‌گوید «فیلوکتت» (۱۹۶۵) که تعمقی طولانی در باب ارزش‌های خیالی جنگ است ، داستان قهرمانی را که به انزوا در جزیره‌ای متروک محکوم شده بازمی‌گوید و این شعر با آن چه سوفوکل دارد به کلی متفاوت است. فریاد انسانی، رایج‌هی زنانه ، بادی که به کاغذهای دیواری میخورد ، درختی که در جنگل مجاور افکنده میشود ، از پس زمان مردمان را شریک رنج‌ها ، رؤیایها ، از خواب به در آمدن‌هایی مشابه میکند، گوئی که هنوز هم درخت افکنده میشود و رایج‌هی خوش راهروهای خانه‌ی قدیمی را پرمیکند و این مردان به رغم رفتار کهن

خود ، عازم نبردی در لحظات حاضرند.

در اشعار آخرین ریتسوس «یادداشت‌هایی در حاشیه‌ی زمان» (۱۹۶۵-
۱۹۶۶) عنوانی قدیمی را از سر می‌گیرند . در این اشعار همان توجه به
زندگی روزمره که در چند شعر متبلور شده، سمبل‌های صاعقه آسائی از واقعیت
که یکی به دیگری افزوده میشود ، همچنان که دقیقه‌ای به دقیقه‌ی دیگر ، تا
روزی از زندگی يك انسان بیا فریند . روزی که شاید سه هزار سال پیش آغاز
شده است و شاید امروز پایان بگیرد- پایان بگیرد؟ نه، به عکس ادامه خواهد یافت .
نه دوری ، نه خاموشی ، و نه مرگ ، هیچ کدام نمیتوانند زندگی را خفه کنند .
چه بلاهتی ، چه حماقتی اگر بیندیشند که این گونه میتوان صدای آزادگان
را خفه کرد ! تبعید ریتسوس - ولو این بار نتواند بنویسد و سخن بگوید- صدای
او را نزدیکتر خواهد کرد و سکوت او، بی کمترین تردیدی جنایت کسانی
را نمایان می‌کند که خوب می‌دانند چه کسی را از پای درمی‌آورند : مردی را که
بیش از پیش می‌خواست به خاطر هی‌ملتش وفادار بماند.

نامه به ژولیوت کوری

چه بسیار رنج برده‌ایم ، دوست من ، چه بسیار:
خفتن با چکمه‌هایمان .
در شبان سردماندن بی آن که کاغذی داشته باشیم ،
در ظهر سوزان ماندن بی که آبی بنوشیم ،
قادر نباشیم به صدای سکوت گوش بسپاریم ،
در فاصله‌ی دو عمارت ،
در بین دو اما که به یکدیگر فشرده می‌شوند ،
سکوت درست پیش از خواب ،